پژوهشنامه عرفان
دوفصلنامه علمی، سال سیزدهم،
شماره بیست‌وپنجم،
پاییز و زمستان ۱۴۰۰،
صفحات ۲۶۱- ۲۴۱

اندازه‌گیری بایستگی وجود پیر و مرشد در طریق سیر و سلوک

محمد میری* / حسن رمضانی خراسانی**

چکیده: اهل معرفت در طول تاریخ عرفان اسلامی بر ضرورت وجود شیخ و مرشد برای سالک تأکید کرده‌اند. آن‌ها برای اثبات این نگاه خود، گاهی به آیات و روایات و گاهی به سیره رسول گرامی اسلام(ص) تمسک جسته و گاهی این مسئله را از باب قاعده عقلی رجوع به اهل خُبره لازم دانسته‌اند. از دیگر استدلال‌های ایشان آن است که داشتن استاد موجب سرعت سیر سالک گشته و او را از انحرافات مصونیت می‌بخشد.

با توجه به دو معیار می‌توان اندازه دلالت استدلال‌های فوق را بر بایستگی وجود پیر و مرشد در طریق سیر و سلوک سنجید: اول: آنکه استاد تقسیم می‌شود به استاد خاص و استاد عام. دوم: آنکه عارفان بر ضرورت وجود شیخ برای سالک، میان سالک مبتدی و سالک پیشرفته تفاوت‌هایی قائل‌اند.

با توجه به دو معیار پیش‌گفته، پیروی از استاد خاص یعنی امام معصوم در همه مراحل سیر و سلوک ضروری است. اما در مورد استاد عام حائز شرایط، دنباله‌روی از او در چارچوب شرع برای سالکی که در مراحل پیشرفته سلوکی است اجتناب‌ناپذیر می‌باشد و اما ابتدای سلوک به‌هیچ‌وجه متوقف بر داشتن چنین استادی نیست.

کلیدواژه‌ها: سیر و سلوک، مرید و مراد، استاد خاص، استاد عام

---

* استادیار دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) e-mail: m.miri57@ut.ac.ir

** استاد سطح عالی عرفان، حوزه علمیه قم؛ عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
e-mail:h.ramazani89@gmail.com

مقاله علمی – پژوهشی است. دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۹/۸؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۴/۳

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.241]

مقدمه:

اندیشه ضرورت سرسپاری سالک به پیر و مرشدی کامل، ریشه در عمق تاریخ عرفان اسلامی دارد. تاجایی‌که عین القضات همدانی[۱] و عبدالوهاب شعرانی[۲] این مسئله را اجماعی ارباب حقیقت و عرفان معرفی کرده و بر این باورند که همه بزرگان عرفان بر آن تأکید داشته‌اند. عین القضات از بایزید بسطامی که از عارفان صدر اول به‌شمار می‌آید چنین نقل می‌کند: «من لم یکن له استاذ فامامه الشّیطان» [هر که استادی نداشته باشد، امام و پیشوای او شیطان است] (همدانی، ۱۹۶۲: ۳۰).[۳] چنانکه قشیری از استاد خود ابوعلی دقّاق چنین نقل می‌کند: درخت خودرویی که بدون دهقان رست، برگ برآرد و لیکن بار نیارد. مرید خودرأیی که استاد ندیده باشد و طریقت سلوک را از او قدم به قدم فرا نگرفته باشد، درحقیقت، هوای خود را پرستیده و هیچ پیشرفتی نخواهد داشت اگر چه خود نمی‌داند.[۴]

نویسندگان از اهل معرفت در طول تاریخ سعی کرده‌اند استدلال‌هایی برای اندیشه ضرورت وجود پیر مرشد برای سالک ارائه دهند. پرداختن به این نکته و ترویج آن، کار را به‌جایی رسانده است که در بسیاری از موارد تا سخن از سیر و سلوک به میان می‌آید فوراً این انگاره به ذهن انسان خطور می‌کند که برای سیر و سلوک باید استاد مرشد داشت و بدون آن نمی‌توان در این وادی پرخطر وارد شد. آیا این نگاه، نزد اهل معرفت به نحو مطلق قابل پذیرش است؟

با توجه به اقبال عمومی که نسبت به عرفان و سیر و سلوک در جامعه به‌چشم می‌خورد و با توجه به حساسیت موضوع، ضروری است که به این مبحث بها داده و بیشتر به آن بپردازیم؛ خصوصا آن که این مسئله دست‌آویز جاهلان از صوفیه برای سوء استفاده از ناآگاهان و به انحراف کشاندن آنان قرار گرفته است.

ازسویی‌دیگر، ابلیس لعین از پندار توقف شروع در سیر سلوک بر وجود پیر و مرشد، دستاویزی برای بازداشتن علاقه‌مندان به معنویت، از شروع در حرکت، رشد و بالندگی معنوی ساخته است. او با این استدلال شیطانی که: «سیر و سلوک، بدون داشتن استاد مرشد امکان‌پذیر نیست» عدهٔ فروانی از علاقه‌مندان به سیر و سلوک را از قدم نهادن در این وادی نورانی باز داشته است؛ درحالی‌که چنان‌که خواهد آمد حق آن است که مراحل ابتدایی سلوک الی‌الله، برای همگان روشن بوده و

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.241]

نکته مبهمی در آن نیست تا برطرف کردن آن نیازی به استاد داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۳۳۷ نیز ۱۳۸۹: ۲۸).

به‌هرروی، برای داشتن قضاوتی درست در این‌باره نخست باید دلایل این نظریه را با دقت بررسی کرده و سپس مقدار دلالت هر کدام از آن‌ها را با معیارهای صحیح عرفانی بسنجیم.

تعریف «استاد سلوک»

از استاد سلوک با تعابیری همچون شیخ، پیر، مراد، مرشد و... نیز یاد می‌شود. تعریف اجمالی استاد سلوک، چندان دور از ذهن نیست و معمولاً همه، تعریف و تصوری هر چند اجمالی از شیخ مرشد دارند. به‌هرحال نویسندگان از اهل معرفت نیز از ارائه تعریف روشن و تبیین ویژگی‌های او غفلت نکرده‌اند. عبدالرزاق کاشانی، شیخ را به انسانی که جامع علم شریعت و طریقت و حقیقت است تعریف می‌کند. براین‌اساس، شیخ، عالم ربانی و مربی و هدایت‌گر و کمک‌کننده به اهل سلوک است. چنین پیری، به علم لدنی پروردگار وصل بوده و شیوه به‌کارگیری طبّ معنوی و روحانی را به‌خوبی می‌داند. شیخ، طبیب معنوی ارواح سالکان است و به خاطر آگاهی که خداوند به او عنایت کرده، دارو و درمان مشکلات سلوکی سالکان و مریدان، پیش اوست (کاشانی، ۱۴۲۶، ج۲: ۴۴۹-۴۵۰).[۵] بنابراین در یک کلام، استاد سلوک به کسی گفته می‌شود که به همه آنچه که سالک در روال تربیت یافتن، سلوک و مکاشفاتش نیاز دارد احاطه داشته باشد. «إن الشیخ عبارة عمن جمع جمیع ما یحتاج إلیه المرید السالک فی حال تربیته و سلوکه و کشفه» (ابن‌عربی، بی‌تا، ج۲: ۳۶۵).[۶]

چرایی نیاز سالک به استاد مرشد

با مراجعه به آثار عارفان دلایل و استدلال‌های متعددی را می‌توان بر ضرورت وجود پیر و استاد برای سالک مشاهده کرد. مهم‌ترین استدلال‌های آن‌ها که بیشتر مورد توجه قرار گرفته و در نوشته‌های ارباب سلوک و معرفت تکرار شده است در شش دلیل خلاصه می‌شود که در ادامه، نگاهی به این استدلال‌ها داشته و د نهایت، به ارزیابی آن‌ها خواهیم پرداخت.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.241]

دلیل اول: تمسک به آیات و روایات

عارفان برای اثبات ادعای ضرورت وجود مرشد برای سالک به آیات و روایات متعددی تمسک جسته‌اند که جهت پرهیز از تطویل، تنها فهرستی از آن‌ها را اشاره‌وار ذکر می‌کنیم:

۱. آیات مربوط به موسی(ع) و خضر (نجم رازی دایه، ۱۳۷۹: ۲۲۷ ؛ حمویه جوینی، ۱۳۸۳: ۳۰۳ ؛ همدانی، ۱۳۸۷: ج۱، ۳۴۷ و ۳۵۵؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۹: ۱۰۰).

۲. آیه «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۳)، (بحرالعلوم، ۱۴۱۵: ۱۶۶).

۳. به حدیث نبوی «من مات بغیر إمام مات میتة جاهلیة» استدلال کرده‌اند (همدانی، ۱۹۶۲: ۱۰).

۴. روایت نبوی «الشیخ فی قومه کالنّبی فی امّته»[۷] (نجم رازی دایه، ۱۳۷۹: ۲۲۶ ؛ همدانی، ۱۳۸۷: ج۱، ۳۴۸).

۵. «يَخْرُجُ أَحَدُكُمْ فَرَاسِخَ فَيَطْلُبُ لِنَفْسِهِ دَلِيلًا وَ أَنْتَ بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَجْهَلُ مِنْكَ بِطُرُقِ الْأَرْضِ فَاطْلُبْ لِنَفْسِكَ دَلِيلًا (کلینی، ۱۴۰۷: ج۱، ۱۸۴)». (همدانی، ۱۳۸۷: ج۱: ۳۴۷).

۶. «لَمَجْلِسٌ أَجْلِسُهُ إِلَى مَنْ أَثِقُ بِهِ أَوْثَقُ فِي نَفْسِي مِنْ عَمَلِ سَنَةٍ» (همدانی، ۱۳۸۷: ج۱: ۳۴۹).

۷. «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ حُكْماً فَوَعَى وَ دُعِيَ إِلَى رَشَادٍ فَدَنَا وَ أَخَذَ بِحُجْزَةِ هَادٍ فَنَجَا (شریف الرضی، ۱۴۱۴: ۱۰۳) ». (همدانی، ۱۳۸۷: ج۱، ۳۵۳).[۸] .«هلک من لیس له حکیم یرشده (اربلی، ۱۳۸۱: ج۲، ۱۱۳).» (طباطبایی تهرانی، ۱۴۱۵: ۱۲۵).

۸. «وَ أَنْتُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ مُصِيبَةً لِمَا غُلِبْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ مَنَازِلِ الْعُلَمَاءِ لَوْ كُنْتُمْ تَشْعُرُونَ ذَلِكَ بِأَنَ مَجَارِيَ الْأُمُورِ وَ الْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأُمَنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۳۸.» (طباطبایی تهرانی، ۱۴۱۵ق: ۱۲۵).

روایاتی که عارفان به آن‌ها استناد کرده‌اند بیش از موارد فوق است. تا جایی که علامه تهرانی ضمن نقل برخی احادیث،[۹] روایات وارده در این مسئله را بی‌شمار و به گونه‌ای، متواتر دانسته‌اند (طباطبایی تهرانی، ۱۴۱۵: ۱۲۴). البته همان‌گونه که ایشان فرموده‌اند نمونه‌های فراوانی از این‌دست از روایات را می‌توان در جوامع روایی پیدا کرد، اما همه سخن در مقدار دلالت چنین روایاتی بر مدعا (یعنی ضرورت وجود شیخ برای سالک) است. به نظر می‌رسد هیچ‌کدام از آن‌ها صراحتی بر مدعا

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.241]

نداشته باشند هر چند هیچ‌کدام از آن‌ها بیگانه از اصل مبحث هم نیستند. به دیگر سخن، روایات فوق برای سفارش سالک به داشتن پیر و مرشد صادر نشده‌اند بلکه هرکدام از آن‌ها معنای عامی دارد که از جهت عموم خود، به گونه‌ای، شامل این مورد هم می‌شود.

دلیل دوم: تمسک به سیره رسول اکرم

برخی از مشایخ عرفان برای اثبات ضرورت وجود پیر مرشد برای سالک به سیره رسول اکرم(ص) تمسک جسته‌اند. برای نمونه روزبهان بقلی تأکید می‌کند که اگر تعلیم در این مسیر لازم نمی‌بود پیامبر اکرم خود را مشغول به آموزش اصحابشان نمی‌کردند. پس همان‌گونه که اصحاب پیامبر، علم را از معدن آن یعنی شخص پیامبر اکرم فراگرفتند در دوره‌های بعدی نیز سالکان باید از استقلال به عقل خود پرهیز داشته و بلکه خدمت شیخ رسیده و راه را از او فرابگیرند (بقلی شیرازی، ۱۴۲۸: ۲۵۷. همچنین رک حقی بروسوی، بی‌تا، ج۹: ۲۳). شهاب‌الدین سهروردی نیز در همین راستا ضمن اشاره به سیره رسول گرامی اسلام(ص) در تأدیب و آموزش اصحابشان تأکید می‌کند که اسوه حسنه ما در سنت مراجعه سالک به استاد، شخص نبی اکرم است. پس همان‌گونه که اصحاب، همه آداب، حتی آدات تخلّی را از رسول اکرم فراگرفتند سالک نیز باید پیروی از شیخ را سرلوحهٔ کار خود قرار دهد (سهروردی، ۱۴۲۷، ج۱: ۱۰۹).

> *الباب الحادی و الخمسون فی آداب المرید مع الشیخ: أدب المریدین مع الشیوخ عند الصوفیة من مهام الآ داب، و للقوم فی ذلک اقتداء برسول اللّه صلی اللّه علیه و سلم و أصحابه* (سهروردی، ۱۴۲۷ق، ج۲: ۴۴۴).

دلیل سوم: اصل عقلی رجوع به اهل خُبره (ضرورت رجوع جاهل به دانا)

در همه جای عالم، مردم برای انجام کاری که در آن مهارت کافی ندارند به کسی که استاد آن فن باشد مراجعه می‌کنند؛ چنان‌که بیماری که تخصص لازم در پزشکی ندارد جهت مداوای خود به پزشک مراجعه می‌کند. رجوع سالک به استاد مرشد هم از همین قبیل است (حمویه جوینی، ۱۳۸۳: ۳۰۶ ؛ ابن‌عربی، بی‌تا، ج۲: ۳۱۳ ؛ شعرانی، ۱۴۲۶: ۱۰؛ امام خمینی، ۱۳۸۷ب: ۴۰۳). سالک، چون آشنای به راه و چاه مسیری که در پیش گرفته است نیست به ناچار باید از استاد کاملی که این مسیر را پیش از او پیموده و راه و چاه آن را به خوبی می‌داند مراجعه کند.[۱۰]

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.241]

به گفته امام خمینی همان‌گونه که یادگیری هر علم و یا صنعتی، متوقف بر یادگیری از استاد آن فن می‌باشد، سیر و سلوک نیز بدون داشتن استاد امکان‌پذیر نیست.

در زمینه تهذیب و تزکیه نفس و اصلاح اخلاق برنامه تنظیم کنید؛ استاد اخلاق برای خود معین نمایید؛ جلسه وعظ و خطابه، پند و نصیحت تشکیل دهید. خودرو نمی‌توان مهذب شد... چطور شد علم فقه و اصول به مدرّس نیاز دارد، درس و بحث می‌خواهد، برای هر علم و صنعتی در دنیا استاد و مدرس لازم است، کسی خودرو و خودسر در رشته‌ای متخصص نمی‌گردد، فقیه و عالم نمی‌شود، لیکن علوم معنوی و اخلاقی، که هدف بعثت انبیا و از لطیف‌ترین و دقیق‌ترین علوم است، به تعلیم و تعلم نیازی ندارد و خودرو و بدون معلم حاصل می‌گردد؟! (امام خمینی، ۱۳۸۷الف: ۲۳).

اهل معرفت برپایهٔ این استدلال به تمثیلات روشن‌کننده‌ای اشاره داشته‌اند. آن‌ها سالک را تشبیه می‌کنند به مسافری که راه را بلد نیست و برای رسیدن به مقصد، به دنبال انسان راه‌بلد به راه می‌افتد (صدر المتألهین، بی‌تا: ۵۵. همچنین رک بحرالعلوم، ۱۴۱۵: ۱۲۳) و به ورزشکاری که برای پیشرفت و پیمودن مراتب قهرمانی، به استاد آن فن مراجعه می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۳۴۲- ۳۴۱) و به شخص تازه‌کاری که هوای فراگیری اموری همچون طبابت، تجارت، بنّایی و یا خوش‌نویسی را در سر می‌پروراند (شیروانی، ۱۳۸۵: ۲۹۲-۲۹۱) به یقین، ظرافت‌ها، حساسیت‌ها و پیچ و خم‌هایی که در مسیر تهذیب نفس وجود دارد کمتر و کوچک‌تر از امور مذکور نیست. و همه به یقین می‌دانند که فراگیری این امور بدون داشتن استاد پخته و ماهر در آن فنّ امکان‌پذیر نیست.

مولوی نیز این نکته را با زبان شعر، به خوبی بیان داشته است:

هر که تازد سوی کعبه بی‌دلیل — همچو این سر گشتگان گردد ذلیل
هر که گیرد پیشهٔ بی‌اوستا — ریش‌خندی شد به شهر و روستا

(مثنوی، دفتر۳: ابیات ۵۹۰- ۵۸۹)

پیش از مولوی، سعدالدین حموی نیز به همین تمثیل اشاره داشته است (حمویه جوینی، ۱۳۸۳: ۳۰۴). افزون‌بر ضرورت عقلی رجوع جاهل به دانا و اهل خبره، که اصلی حاکم بر همه ساحت‌های زندگی بشری است، به این نکته نیز حتماً باید توجه داشت که درخصوص طریقت سیر و سلوک، ظرافت‌ها و حساسیت‌های ویژه‌ای هست که ضرورت فوق را دوچندان می‌کند. در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]
[DOI: 10.52547/pje.13.25.241]

۱. سالک در مسیر سلوکی خود، درواقع با بخش‌هایی از مراتب ناشناخته و ماورائی وجود خود، همچون نفس، روح، قلب و... سر و کار دارد. دست‌یابی به کمالات عرفانی تنها با تنظیم دقیق حالات درونی سالک، امکان‌پذیر است و آن هم جز به‌دست استاد کامل اهل خُبرت و معرفت، که آشنا با عوالم غیبی و مؤیَّد به تأیید الهی باشد صورت‌پذیر نیست (طباطبایی، بی‌تا: ۲۵۳- ۲۵۲ ؛ بحر العلوم، ۱۴۱۵: ۱۲۳).

۲. سالک در مراحل تکاملی خود کم‌کم پایش به عالم غیب باز می‌شود. سالکی که تازه به عالم غیب راه یافته مانند کسی است که بدون آشنایی کافی، به کشوری بیگانه قدم گذاشته باشد. چنین کسی با قوانین و حتی زبان آن‌ها ناآشنا خواهد بود. سالک هم در اولین تجربه‌های خود از عوالم غیب، اگر استادی نداشته باشد سر در گم خواهد بود. احوال و مکاشفات و واردات شیطانی و نفسانی و رحمانی را نمی‌تواند از هم تشخیص دهد و چه‌بسا از ادامه سلوک محروم بماند. ازاین‌رو نیازمند پیر و مرشدی است که قوانین و زبان عالم غیب را به‌خوبی بداند و آن‌ها را به او تعلیم نماید (نجم رازی دایه، ۱۳۷۹: ۲۳۲- ۲۳۱ و نراقی، ۱۳۸۷: ۴۹۸- ۴۹۷).

۳. اگر انسان در سلوک خود تندروی کند و به نفس خود زیاده از حد، فشار بیاورد، نفس سرکشی می‌کند؛ مهار را از دست انسان خارج کرده، او را به زمین می‌زند. یکی از دلایلی هم که گفته‌اند در این راه باید به استاد و راهنما مراجعه کرد همین جهت است. انسان ممکن است با خواندن برخی روایات و کتب و دستورات عرفانی و اخلاقی تحت تأثیر قرار بگیرد و مثلاً، بخواهد هر شب تا صبح بیدار بماند، یا بیشتر ساعات شب را به عبادت بپردازد، و از آن طرف، روز به کارهای ضروری خود نمی‌رسد، یا ضعف اعصاب می‌گیرد و بیمار می‌شود و خلاصه، هم از دنیا و هم از آخرت بازمی‌ماند. بنابراین اگر سالک بخواهد برای خود ریاضتی فراتر از حد معمول، تعریف کند، برای آنکه دچار افراط و یا تفریط نشود باید زیر نظر استاد قرار داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۵: ۳۳). ازاین‌رو ابن‌عربی پس از آنکه فوائد فراوان گرسنگی‌کشیدن را برای سالک برمی‌شمارد در ادامه، به خطرات جدّی افراط در گرسنگی ازقبیل گرفتاری در برخی هوس‌ها و زوال

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]
[DOI: 10.52547/pje.13.25.241]

عقل و تباهی مزاج و سلامتی اشاره کرده و چنین نتیجه می‌گیرد که سالک، گرسنگی مطلوب و بدون هرگونه زیاده‌روی را تنها زیر نظر استاد می‌تواند داشته باشد. و اما تا زمانی که دسترسی به استاد ندارد به او توصیه می‌شود که کم‌خوری را فراموش نکند و در حد توان روزه بگیرد (ابن‌عربی، ۱۳۶۷: ۷).

دلیل چهارم: سرعت در سیر و آشنایی با میان‌بُرهای سلوک باوجود پیر و مرشد

سالکی که به‌تنهایی قدم در راه سلوک گذاشته، مسیری را در پیش‌رو دارد که برایش ناشناخته بوده و وی هیچ آگاهی قبلی از آن ندارد. طبیعی خواهد بود اگر سالک در پیچ و خم‌های این مسیر ناشناخته سرگردان و معطل شود. نجم‌الدین دایه بر این باور است که سالک اگر از استاد مرشد محروم باشد چه بسا سال‌های سال را به سردرگمی، در گذار از یک مقام از مقامات متعدد سلوکی صرف کند. [11] چنین سالکی در پیمودن راه پر پیچ و خم سلوک از مورچه نیز ضعیف‌تر خواهد بود.

هر مور کجا قطع کند این ره را کین ره نه به‌پای هر کسی بافته‌اند

و بعضی مقامات است درین راه که عبور بر آن بطیران تواند بود، و مبتدی را طیران میسّر نشود که او بر مثال بیضه است بمقام مرغی نارسیده، و بمقام مرغی جز بتصرّف مرغ نتوان رسید، پس شیخ مرغ‌صفت است، مرید چون خود را بر پروبال ولایت او بندد مسافت‌های بعید که بعمرها به‌خودی‌خود قطع نتوانستی کرد بر شهپر همّت شیخ به اندک روزگار قطع کند، و در عالمی که طیران نتوانستی کرد به تبعیّت شیخ طیران کند (نجم رازی دایه، ۱۳۷۹: ۲۳۲-۲۳۳. همچنین رک حمویه جوینی، ۱۳۸۳: ۳۰۶). [12]

نجم‌الدین دایه در ادامه داستان سالکی را گوشزد می‌کند که او را در خوارزم مشاهده کرده است. او می‌نویسد که چگونه این سالک دو سال در یک مقام سرگردان بوده و با خون دل خوردن و مجاهده تا سر حد مرگ توانسته از آن عبور کند و بالاخره در طول چهل و پنج سال تحمل سختی‌ها و خون دل‌های فراون توانسته است این مسیر را بپیماید. وی در ادامه می‌افزاید:

این ضعیف این حکایت در خدمت شیخ خویش سلطان طریقت و مقتدای حقیقت مجد الدّین بغدادی رضی اللّه عنه باز گفت. بر لفظ مبارک او رفت که: «هرگز کسی قدر مشایخ نشناسد و حق ایشان نتواند گزارد. ما را مریدان هستند که به دو سال داد سلوک این راه از مبادی طریقت تا نهایت حقیقت بداده‌اند. و چون بدین مقام

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.241]

رسیده‌اند به یک روز یا به دو روز ایشان را ازین مقام عبور داده‌ایم که چنان عزیزی بعد از مجاهده چهل و پنج‌ساله و مجذوبیِ حق، دو سال درین مقام بمی‌مانَد و آن همه رنج می‌بیند[۱۳] (نجم رازی دایه، ۱۳۷۹: ۲۳۳- ۲۳۴).

بنابراین می‌توان گفت پیر مرشد چشم سالک را به راه و چاه این مسیر چنان روشن می‌کند و زیر پر و بال او را چنان می‌گیرد که سرعت سیر او از سالکی که بدون استاد است بسیار بیشتر خواهد بود به دیگر سخن، او این مسیر را از میان‌بُرها در زیر چتر استاد پشت سر می‌گذارد. اما بی‌پیر، هر دوروزه راه را صدساله خواهد پیمود.

چنین به نظر می‌رسد که وجود شیخ مرشد از دو جهت موجب سرعت‌یافتن سیر سالک می‌گردد: نخست آنکه پیر، آشنای به راه و چاه این مسیر است و دنباله‌روی از او سالک را از سرگردانی در راه، رهایی می‌بخشد.[۱۴] و دوم آنکه شیخ، با قدرت و ولایتی که از جانب خداوند متعال یافته است در سالک تصرّف کرده و او را تحت پوشش ولایت خود، در مراتب قرب الهی بالا می‌برد. عارفان این جهت دوم را به گونه‌های متعدد بیان داشته‌اند که نمونه‌ای از آن از *مرصاد العباد* گذشت. روزبهان بقلی نیز این‌گونه توضیح می‌دهد که به گفته اهل معرفت فیض، از باطن شیخ به باطن مرید سرایت می‌یابد آن‌چنان‌که شمع و یا چراغی، شعله خود را از شمع و یا چراغی دیگر دریافت می‌کند. عارفان گفته‌اند: چه بسا مرید با یک نگاه شیخ به او، به مقامی دست می‌یازد که با سال‌ها مجاهدت برای او قابل دست‌رسی نمی‌بود. روزبهان برای آنکه استبعاد مخاطب خود را در مورد تأثیر نگاه پیر به مرید بکاهد به برخی مثال‌ها برای تأثیرگذاری نگاه در انسان تمسک می‌جوید. او به نگاه هولناک و هلاک‌کننده نوعی افعی دهشتناک به انسان که حتی موجب مرگ او می‌شود اشاره کرده و همچنین نگاه کسی که شورچشم است و موجب بیماری و یا حتی مرگ انسان می‌شود را به عنوان نمونه‌هایی از تأثیرگذاری نگاه بر انسان ذکر می‌کند (رک بقلی شیرازی، ۱۴۲۸: ۲۵۸- ۲۵۷).

علامه تهرانی نیز تاکید می‌کند (رک تهرانی، ۱۴۲۹: ۴۸۶- ۴۸۷) که سید هاشم حداد قدرت لازم برای عهده‌داری مقام دستگیری از سالکان را به خوبی دارا بود. او از چنان توانایی بالایی برخوردار بود که به راحتی سالک مستعد را تحت حمایت خود قرار داده و مشکلات و موانع موجود بر سر راه او را برطرف می‌کرد. برای نمونه، سالکی که به برخی مقامات بالای عرفانی دست یافته بود

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]
[DOI: 10.52547/pje.13.25.241]

برای کمک گرفتن از ایشان برای ادامه راه به ایشان عرض کرد: در مکاشفات، من را به مراحلی صعود می‌دهند که از شدّت جَلال، تحمّل آن برای من سخت بوده و ترس چنان مرا فرا می‌گیرد که چه بسا مانع ادامه سیر می‌گردد. ایشان در جواب سالک فرموده بودند: «هیچ خوف نداشته باش، هر جا می‌خواهند ببرندت من با تو هستم [و در طول این مسیر دهشتناک، تو را تحت ولایت و حمایت خود می‌گیرم]». براین‌اساس، علامه تهرانی چنین نقل می‌کند که سید هاشم حداد با اشاره به سینه خود خطاب به سالکان می‌گفت:

بارها را اینجا بیندازید که من بارکش می‌باشم. افرادی [که به دروغ، دعوی عرفان و دستگیری از سالکان می‌کنند] تحمّل بار کشیدن را ندارند و بار خودشان را [هم] نمی‌توانند بکشند، آنگاه جمعی را به دنبال خود می‌کشند (تهرانی، ۱۴۲۹: ۴۸۶).

به هر روی وجود استاد مرشد خصوصاً در مراحل پیشرفته سلوکی، کار سالک را خیلی راحت‌تر کرده و به آن سرعت بیشتری می‌بخشد. چنان‌که علامه تهرانی در تحلیل این مسئله که چرا عارف بزرگ، آیت الله انصاری همدانی کمتر از شصت سال عمر کردند به عدم دسترسی ایشان در طیّ مسیر سلوکی خود، به پیر و مرشد اشاره کرده و دلیل کسالت قلبی ایشان را فشارهایی می‌دانند که براثر نداشتن استاد، در طول سیر و سلوک خود متحمل شدند (تهرانی، ۱۴۲۹: ۵۳-۵۲). نداشتن استاد برای آیت الله انصاری همدانی مشکلات فراوانی را به‌بار آورده بود و ایشان با تحمل مشقات فراوان و زحمات طاقت‌فرسا توانستند از گردنه‌های نفس‌گیر سلوک گذر کنند. به همین خاطر است که از ایشان چنین نقل می‌شود که می‌فرمودند: «راه، خیلی ساده‌تر از آن بود که من رفتم» (رضایی تهرانی، ۱۳۹۲: ۲۴۹).

دلیل پنجم: خطر انحراف از مسیر سلوک در صورت نداشتن استاد

قطع این مرحله بی‌همرهی خضر مکن ظلماتست بترس از خطر گمراهی

(حافظ، ۱۳۸۵: ۵۴۰)

به باور اهل معرفت، در مراحل و مراتب پیشرفته سلوکی، خطرات مهلِکی در کمین سالک نشسته است که لغزش در آن‌ها، سقوط و حتی کفر وی را نیز ممکن است در پی خود داشته باشد. برای مثال، سعدالدین حمویی بر آن است که در مسیر سالک الی‌الله، دزدان، راه‌زنان و قطّاع طریق،

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.241]

چنان به کمین نشسته‌اند که بدون حمایت پیرِ صاحب ولایت، نمی‌توان در این راه پرخطر، جان سالم به در بُرد (حمویه جوینی، ۱۳۸۳: ۳۰۵).

سالک پس از آنکه توانست دل خود را صفا داده و روح خود را از لباس بشریت خارج سازد، پذیرای نور تجلی حق متعال می‌گردد. در این مرحله اگر زیر چتر حمایت شیخ کاملی نباشد بیم آن می‌رود که به ورطهٔ گمراهی افتاده و پندار باطلِ یافتِ کمال و وصول به مقصد حقیقی در وی پدید آید.

> *در چنین ورطه‌ای اگر نه تصرّفات ولایت شیخ که صورت لطف حق است دستگیر او شود خوف زوال ایمان باشد، و آفت حلول و اتّحاد هم درین مقام توقّع توان داشت. پس شیخی کامل واقعه‌شناس باید تا او را بتصرّف ولایت ازین پندار بیرون آرد و بیان مقام او کند، و آنچ ما فوق آن مقام است در نظر او آرد و بدان تشویق کند، تا مرید ازین منزّله خلاص یابد و دیگرباره روی براه نهد، و الّا برین عقبه چنان بند شود که به‌هیچ‌وجه خلاص نتواند یافت* (نجم رازی دایه، ۱۳۷۹: ۲۳۱. همچنین رک حمویه جوینی، ۱۳۸۳: ۳۰۶ و نراقی،۱۳۸۷: ۴۹۷).

با توجه به آنکه در این‌دست از مراحل پیشرفته سلوکی، احتمال بروز چنین انحرافات خطرناکی وجود دارد، نیاز به دست‌گیری و راهنمایی استادی مجرّب و قابل اعتماد یک نیاز مبرم و اساسی است؛ چنان‌که از برخی مشایخ چنین نقل شده است که: «و سمعت الأستاذ أبا علی الدقاق یقول: ...المرید إذا لم یکن له أستاذ یأخذ منه طریقته نفسا نفسا فهو عابد هواه، لا یجد نفاذا» (سالک بدون شیخ، هوای خود را پرستش می‌کند نه خدای خود را) (قشیری، ۱۳۷۴: ۵۴۲) ابوحامد غزالی (بی‌تا: ج۴، ۱۲۷؛ روزبهان بقلی، ۱۴۲۸: ۲۹۲)، سعید الدین فرغانی (۱۴۲۸، ج۱: ۱۲۲)، فیض کاشانی (۱۴۱۷، ج۶: ۳۴۳)، ملا محمد مهدی نراقی (بی‌تا، ج۳: ۲۸) و سید بحر العلوم (۱۴۱۵: ۱۸۵) به همین دلیل تمسک جسته و با استناد به آن وجود پیر مرشد را برای سالک ضروری برشمرده‌اند.

خطر مهلک سقوط و لغزش در این مراحل، مانند خطر سقوط از قلهٔ کوه است. اگر کسی از قله کوهی سقوط کند تمام بدن و مغزش متلاشی خواهد شد و چیزی از او نخواهد ماند. برخلاف کسی که تنها دو، سه متری از کوه را بالا رفته است. چنین کسی اگر هم بلغزد حداکثر پایش خراشی برداشته و دوباره می‌تواند برخیزد و به راه ادامه دهد. به همین ترتیب هرچه از دامنه کوه

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]
[DOI: 10.52547/pje.13.25.241]

بیشتر فاصله بگیرد و بالاتر رود، آسیب‌های ناشی از سقوط، جدی‌تر و خطرناک‌تر خواهد بود. در سیر و سلوک نیز مسئله به همین صورت است (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۳۴۳).

صدر المتألهین نیز سالکان را نسبت به این خطر بزرگ هشدار داده و به آن‌ها گوشزد می‌کند که چه بسیارند مریدانی که مشغول ریاضت شدند اما خیالات و پندارهای ناروا بر آن‌ها چیرگی یافت. چنین پندارهایی، رهزن آن‌ها از ادامه سلوک شده و آن‌ها را به بطالت و یا حتی اباحی‌گری و درنهایت هلاکت معنوی کشانده است. ازاین‌رو است که سرسپاری به شیخ مرشد در این مراحل، ضروری می‌نماید (صدر المتألهین، ۱۳۸۱: ۲۲۷).

به‌هرروی، دست‌زدن به ریاضت‌های طاقت‌فرسا و شاقّ بدون داشتن مرشد دانا به‌هیچ‌وجه توصیه نمی‌شود و بلکه می‌تواند خطرات بسیار جدی به بار آورد. چنان‌که علامه تهرانی یکی از مهم‌ترین دلایل انحراف فکری شیخ احمد احسائی را همین امر دانسته است (تهرانی، ۱۴۲۶، ج۳: ۳۶۲).

دلیل ششم: تلقین ذکر حقیقی از سوی استاد

ازسویی «ذکر» و کیفیت و کمّیت آن از نقش بسیار کلیدی در مسیر سلوک الی الله برخوردار است و از دیگر سو، این تنها شیخ مرشد است که می‌تواند «ذکر حقیقی» را به سالک تلقین نماید. و اما هر ذکر دیگری که سالک، به تقلید از دیگران و یا شنیده‌هایش به دست آورده باشد «ذکر تقلیدی» خواهد بود. ذکر تقلیدی همانند بذر نارسیده‌ای است که میوه‌ای جز رنج بی‌حاصل و ازدست‌رفتن فرصت‌ها به دنبال خود ندارد؛ و در مقابل، ذکر حقیقی همچون بذر آماده و رسیده‌ای است که به تلقین پیر صاحب ولایت، در زمین دل مرید قرار گرفته و به آب ولایت شیخ و به آفتاب همّت او پرورش یابد تا شجره ولایت و شکوفه مکاشفات، در وجود سالک به ثمر نشیند (حمویه جوینی، ۱۳۸۳: ۳۰۷ و[۱۵] نجم رازی دایه، ۱۳۷۹: ۲۷۵ ؛ همدانی، ۱۳۸۷، ج۱: ۲۲۳)

ارزیابی دلایل و اندازه‌گیری بایستگی وجود پیر در سیر و سلوک

تا اینجا مهم‌ترین دلایلی که برای بایستگی وجود پیر مرشد برای سالک مطرح شده است بررسی شد. اما پرسشی که در اینجا خودنمایی می‌کند آن است که آیا هر سالکی از ابتدای شروع در سیر و سلوک باید دست در دست پیر و مرشد داشته باشد؟ و به دیگر سخن آیا اگر انسانی به پیر و خضر

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.241]

راه دست نیافت حق ندارد قدم در وادی سیر و سلوک گذارد؟ و سؤال دیگر آنکه آیا سالک می‌تواند عنان اختیار خود را به هر کسی که ادعای مقام استادی و دستگیری از سالکان دارد بسپارد؟

برای یافتن پاسخ درست، نخست باید به این مطلب بسیار مهم توجه داشته باشیم که پیر و استاد از زاویه‌های متعدد به اقسام گوناگونی تقسیم شده است.[۱۶] یکی از مهم‌ترین تقسیماتی که برای استاد مطرح است تقسیمی است که سید بحرالعلوم و به پیرو ایشان علامه طباطبایی (تهرانی، ۱۴۱۹: ۱۳۳؛ جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۶۹؛ تهرانی، ۱۴۲۷: ۲۳۵) و بسیاری دیگر از عارفان به آن اشاره داشته‌اند. و آن تقسیم استاد به استاد عام و استاد خاص است.

منظور از استاد خاص، شخص نبی اکرم و ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین است. این بزرگواران به گونه خاص از جانب خداوند متعال به مقام ارشاد و هدایت خلق منصوب شده‌اند و اما منظور از استاد عام، پیر و مرشدی است که دارای شرایط ارشاد و دستگیری سالکان هست ولی نصّ خاصی بر وجوب اطاعت از وی وارد نشده است.

توجه به این مهم، یعنی تقسیم پیر و مرشد به استاد خاص معصوم و عام غیر معصوم، در تحلیل استدلال‌ها و در اندازه‌گیری میزان ضرورت پیروی سالک از استاد بسیار کارگشا است. دلایلی که برای احتیاج به استاد گذشت در مورد استاد خاص معصوم، کاملاً قابل قبول است. و اما درمورد ضرورت مراجعه سالک به استاد عام، افزون‌بر آنکه در دلالت برخی از دلایل می‌توان تردید کرد[۱۷] باید توجه داشت که اهل معرفت یک شرط بسیار مهم برای پیروی از شیخ برشمرده‌اند و آن التزام به چارچوب شریعت است. به تصریح اهل معرفت، پیر اگر پای خود را فراتر از شرع بگذارد دیگر صلاحیت پیروی نخواهد داشت.

براین‌اساس، پیروی از استاد خاص یعنی شخص معصوم علیه السلام برای هر سالکی از ابتدا تا انتهای سلوک، لازم و حتمی است. بلکه دنباله‌روی از استاد معصوم، شرط سلوک است. پیروی از استاد خاص و معصوم، همیشگی، بی‌قید و شرط در همه اوضاع و احوال است.

> *و سالک را در هیچ حالی چاره‌ای نیست از اوستاد خاصّ اگرچه به وطن مقصود رسیده باشد. چه آداب وطن را نیز او می‌آموزد و والی آن مملکت نیز او است ...و آنچه از ارباب سلوک در باب آداب و ارادت خدمت شیخ ذکر کرده‌اند مراد استاد خاصّ است... و آنچه اکثر می‌فهمند از توقّف سلوک بر شیخ آنست که طلب سلوک*

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.241]

بی‌راهنمائی شیخ و استاد و متابعت او صورت نبندد؛ و این اگرچه چنین است و لکن مرحله دیگر نیز هست از این بالاتر، چه مرافقت استاد خاصّ در جمیع احوال... از اهمّ شرایط و اعظم لوازم است (تهرانی، ۱۴۱۵: ۱۶۸- ۱۶۶).

اما پیروی از استاد عام، به این گونه، مطلق و بی‌قید و شرط نیست. اولاً اهل معرفت شرایط بسیار سختی را برای استاد در نظر گرفته‌اند؛ مثلا سید بحرالعلوم و به دنبال ایشان علامه طباطبایی بر این مطلب تأکید می‌ورزند که تنها کسی می‌تواند عهده‌دار مقام استادی و دستگیری از سالکان گردد که به تجلیات ذاتی حق متعال دست یافته باشد (تهرانی، ۱۴۱۵: ۱۶۹- ۱۷۱ و ۱۴۱۹: ۱۳۵- ۱۳۸) و البته کمتر کسانی از میان عارفان هستند که به چنین مقام والایی راه یافته باشند.

ثانیاً پس از یافتن استاد دارای شرایط، سالک نباید از نظر دور داشته باشد که پیروی از این استاد، در چارچوب شریعت است و فراتر از قانون شریعت، اجازه دنباله‌روی از وی را نخواهد داشت.

بنابراین نباید در مقابل هر کسی که متاعی عرضه می‌کند و بضاعتی ارائه می‌دهد و کشف و شهودی ادّعا می‌نماید سر تسلیم فرود آورد. بلی در جائی که تحقیق و تدقیق در حال استاد و شیخ متعلّم یا متعسّر باشد باید توکّل به خدا نموده و آنچه را که او بیان می‌کند و دستور می‌دهد با کتاب خدا و سنّت رسول خدا و سیره ائمّه طاهرین- صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین- بسنجد اگر موافق بود عمل نماید و الّا ترتیب اثر ندهد. بدیهی است چون چنین سالکی با قدم توکّل به خدا گام برمی‌دارد شیطان بر او سلطه نخواهد یافت: «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ- إِنَّما سُلْطانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَ الَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ (نحل: ۱۰۰- ۹۹)» (تهرانی، ۱۴۱۹: ۱۳۸؛ جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۷۲).

نکتهٔ مهم دیگری که در اندازه‌گیری میزان نیاز سالک به پیر باید مورد توجه قرار گیرد آن است که عارفان میان سالک مبتدی و تازه‌کار و سالکی که منازلی را طی کرده و به مراحل پیشرفته سلوکی باریافته است تفاوت می‌گذارند. از مهم‌ترین تفاوت‌های این دو گروه، احتیاج و عدم احتیاج آن‌ها به پیر و مرشد است. کسی که تازه می‌خواهد قدم در وادی سیر سلوک گذارد مانند هر انسان خداباور دیگری، می‌داند که ابتدا باید از گناهان گذشته خود توبه کند و دست از همه گناهان بشوید و هیچ واجبی را فروگذار نکند و به مستحبات و مکروهات نیز تا حد توان، ارج بنهد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.241]

همه انسان‌ها با این مقدار از راه که البته پیمودن آن بسیار مشکل هم هست آشنایی کافی دارند. بنابراین ابتدای راه سلوک بسیار روشن بوده و بی‌نیاز از شیخ و مرشد است اما سالکی که در مراحل بالاتر سلوکی است نیاز دارد که دستورات پیشرفته سلوکی را از استاد حائز شرایط دریافت دارد.[۱۸] و در چنین شرایطی، از رحمت و لطف حق متعال بعید است که خداوند او را به پیر مرشد کامل هدایت نسازد (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۳۴۴). حاصل آنکه به گفته عارفان باید فرق گذاشت میان سالک مبتدی و سالک در مراحل بالاتر. سیر و سلوک در مراحل نخستین خود به‌هیچ‌وجه متوقف بر داشتن استاد و مرشد نیست هرچند ضرورت دارد که سالک در مراحل بالاتر، از راهنمایی استاد خُبره بهره‌مند گردد.

به این ترتیب ملاک و معیار مهم دیگری نیز برای اندازه‌گیری میزان ضرورت شیخ و مرشد برای سالک به‌دست آمد و آن اینکه مراحل ابتدایی سلوک متوقف بر داشتن استاد نیست هرچند در مراحل نهایی آن وجود شیخ ضرورت دارد. با استفاده از این معیار، نگاهی دوباره به استدلال‌های ضرورت شیخ در سلوک می‌اندازیم. دلالت همه این استدلال‌ها بر ضرورت وجود شیخ در مراحل نهایی سلوک، روشن است، زیرا سالک در مراحل پیشرفته سلوک، راهی بس مشکل، پیچیده، ناشناخته، هولناک، پرخطر و انحراف‌برنگیز در پیش‌روی خود دارد. در چنین شرایطی آیات و روایات مذکور در بخش استدلال‌ها، دلالت می‌کنند بر اینکه سالک از پیر مرشد کمک بگیرد و طبق دلیل سوم، عقل حکم به رجوع به کارشناس فنّ یعنی شیخ مرشد می‌کند تا هم بنابر دلیل چهارم سریع‌تر این مسیر را بپیماید و هم بنابر دلیل پنجم از خطر انحرافات احتمالی درامان باشد و هم بنابر دلیل ششم از تلقّی ذکر حقیقی ازسوی استاد روشن‌ضمیر بهره‌مند گردد. اما راهی که در پیش‌روی سالک مبتدی قرار دارد به‌هیچ‌وجه این حساسیت‌ها، پیچیدگی‌ها و خطرات را ندارد پس او نیازی به پیر و مرشد ندارد اگرچه وجود شیخ حائز شرایط برای چنین سالکی نیز مغتنم خواهد بود ولی نمی‌توان گفت سلوک او متوقف بر وجود شیخ است.

نتیجه:

عارفان با ارائه استدلال‌های گوناگون بر ضرورت وجود شیخ مرشد برای سالک تأکید کرده‌اند. اما نباید از این نکته غفلت کرد که اهل معرفت، استاد سلوک را به استاد خاص و استاد عام تقسیم

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.241]

کرده‌اند. همچنین آن‌ها در مبحث ضرورت وجود استاد، میان سالک مبتدی و سالک پیشرفته تفاوت‌هایی قائل‌اند.

پس از بررسی دقیق کلمات اهل معرفت تبیین شد که پیروی از استاد خاص یعنی امام معصوم در همه مراحل سیر و سلوک و برای همه سالکان امری کاملا ضروری است. و اما در مورد استاد عام، دیدگاه‌های مختلف اهل معرفت درباره استاد سلوک و ضرورت وجود آن برای سالک، فراز و فرودهایی دارد اما هیچ‌یک از عارفان، منکر محاسن بسیار بهره‌بردن از یک مرشد خودساخته، حتی برای سالک مبتدی نیستند. اما باید توجه داشت که در نگاه اهل معرفت، وجود شیخ و مرشد در مراحل نخستین سلوک، ضروری نیست. البته پیمودن مراحل پیشرفته و نهایی سیر و سلوک متوقف بر بهره‌مندی از دستگیری شیخ و استاد حائز شرایط است و صد البته پیروی از استاد خاص، به دلیل عصمتی که دارد، بی قید و شرط است اما دنباله‌روی از استاد عام در چارچوب شرع بوده و خارج از آن باطل است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. «و قد أجمع أرباب الحقیقة من أهل التصوف علی أنّ من لا شیخ له فلادین له» (همدانی، ۱۹۶۲: ۱۰).

۲. «أجمع أهل الطریق علی وجوب اتخاذ الإنسان له شیخا یرشده إلی زوال تلک الصفات التی تمنعه من دخول حضرة اللّه تعالی بقلبه» (شعرانی، ۱۴۲۶: ۹-۱۰)

۳. این جمله بایزید را قشیری نیز نقل کرده است (قشیری، ۱۳۷۴: ۵۴۲).

۴. سمعت الأستاذ أبا علی الدقاق یقول: الشجرة إذا نبتت بنفسها من غیر غارس فإنها تورق، و لکن لا تثمر؛ کذلک المرید إذا لم یکن له أستاذ یأخذ منه طریقته نفسا نفسا فهو عابد هواه، لا یجد نفاذا (قشیری، ۱۳۷۴ :۵۴۲).

۵. کاشانی نیز تعریفی شبیه به تعریف فوق دارد (کاشانی، ۱۴۲۶: ۳۸).

۶. برای تحقیق بیشتر پیرامون تعریف شیخ (رک، تهانوی، ۱۹۹۶، ج۱: ۱۰۵۰- ۱۰۵۹).

۷. این حدیث در جوامع روایی این‌گونه نقل شده است: «الشَّیْخُ فِی أَهْلِهِ کَالنَّبِیِّ فِی أُمَّتِه» (رک نوری، ۱۴۰۸،ج۸: ۳).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.241]

۸. ابن‌میثم بحرانی نیز در تفسیر این حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام با تکیه بر سخن امام، بر ضرورت اقتدای سالک به مرشدی آگاه، تأکید کرده و این حدیث و امثال آن را حجتی روشن بر وجوب و ضرورت مراجعه سالک به استاد می‌داند (بحرانی، ۱۴۲۰: ج۲، ۲۱۲).

۹. اشاره به تعدادی از این احادیث، در خلال دلایل روایی فوق الذکر گذشت. ایشان همچنین خطبه ۲۲۲ و حکمت ۱۴۷ نهج البلاغه را نیز در همین راستا نقل کرده‌اند (تهرانی، ۱۴۱۵: ۱۲۴- ۱۲۶) که به جهت پرهیز از تطویل، از ذکر متن آن‌ها در اینجا صرف نظر کردیم.

۱۰. اشاره به این مطلب، در حدیث پیش‌گفته از امام صادق علیه السلام نیز آمده است: «يَخْرُجُ أَحَدُكُمْ فَرَاسِخَ فَيَطْلُبُ لِنَفْسِهِ دَلِيلًا وَ أَنْتَ بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَجْهَلُ مِنْكَ بِطُرُقِ الْأَرْضِ فَاطْلُبْ لِنَفْسِكَ دَلِيلًا».

۱۱. داستان تعجب منصور حلاج از سردرگمی و حیرانی سی‌ساله ابراهیم خواص در منزل توکل، در السنه و آثار عارفان مشهور است. برای نمونه (رک، ابن‌ترکه، ۱۳۶۰: ۲۵۹ و نجم رازی دایه، ۱۳۷۹: ۱۰۴).

۱۲. تشابه بیش از حد این کلام نجم‌الدین دایه با سخن سعدالدین حمویی، شاید به این خاطر است که هر دو مرید نجم‌الدین کبری بوده‌اند و شاید این سخن را از او به یادگار داشته‌اند.

۱۳. عزیزالدین نسفی در همین راستا می‌نویسد: «اگر سالکی یک روز، بلکه یک لحظه به صحبت دانایی رسد، و مستعد و شایسته صحبت دانا باشد بهتر از آن بود که صدسال، بلکه هزارسال به ریاضات و مجاهدات مشغول باشد، «وَ إِنَّ يَوْماً عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ» (نسفی، ۱۳۸۶: ۷۹- ۷۸؛ همدانی، ۱۳۸۷، ج۱: ۳۵۰).

۱۴. علامه مجلسی به همین جهت از استدلال نظر دارد آنجاکه می‌نویسد: «نمی‌داند که هزار مرتبه طعام پختن را دیده است و اگر خواهد که طعام پزد مصالح را ضایع خواهد کرد، و می‌بیند که اگر خود با نهایت شعور خواهد که سواد روشن کند بی ملّای مکتبی محال عادی است و اگر سواد داشته باشد و پیش خود خواهد که صرف میر که فارسی است یاد گیرد عمری صرف می‌باید کرد تا یاد گیرد یا نگیرد، و اگر استاد دانائی داشته باشد یک شب همه را یاد می‌تواند گرفت» (مجلسی، ۱۴۱۴: ج۷، ۸۳).

۱۵. در این بخش نیز کلام نجم‌الدین دایه با سخن سعدالدین حمویی، تشابه فراوانی دارد و شاید هر دو این سخن را از مراد خود، نجم‌الدین کبری اخذ کرده باشند.

۱۶. برای نمونه، نگاه کنید به تقسیماتی که برای مشایخ، در کتاب *طرائق الحقائق* (شیرازی، بی‌تا، ج۲: ۳۰۴) مطرح شده است.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.241]

۱۷. مثلاً برخی از احادیث که به آن‌ها تمسک شده بود صراحت در ضرورت وجود امام معصوم داشته و چندان دلالتی بر ما نحن فیه ندارند، مثل حدیث: «من مات بغیر إمام مات میتة جاهلیة».

۱۸. به همین خاطر است که حضرت آیت الله بهجت میان سالک مبتدی و پیشرفته تفاوت می‌گذاشتند و غالباً علاقه‌مندان به سیر و سلوک را ابتدا سفارش به عمل کردن به آنچه که می‌دانند می‌کردند. به باور ایشان مشکل از نبود علم نیست بلکه مشکل از نبود عمل است. به این سخن ایشان توجه کنید: «گاهی به مطالب و دستورات روشن و آسان شرعی‌ای که می‌دانیم عمل نمی‌کنیم و آن‌گاه نزد اساتید معرفت و اخلاق و شریعت می‌رویم و تقاضای ذکری سنگین‌تر و مطالبی بالاتر از آنچه لازم داریم می‌کنیم. در سطح کلاس اول هستیم و تکلیف کلاس هفتم را می‌خواهیم. این علامت آن است که نمی‌خواهیم از راه صحیح، بالا برویم و به کمالات و درجات عالی برسیم.» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹: ۷۶).

کتاب‌نامه:

- ابن ترکه، صائن‌الدین علی. (۱۳۶۰)، *تمهید القواعد*، ، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه و آله)*، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین.
- ابن‌عربی، محیی‌الدین. (۱۳۶۷)، *مجموعهٔ رسائل ابن‌عربی* (مجلدان)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ـــــــــــــــ . (بی‌تا)، *الفتوحات المکیة* (اربع مجلدات)، بیروت: دار الصادر.
- اربلی، علی‌بن عیسی. (۱۳۸۱)، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة* (ط. القدیمة)، تبریز: بنی‌هاشمی.
- بحرالعلوم، (۱۴۱۵ق)، *رساله سیر و سلوک (تحفة الملوک فی السیر و السلوک)*، چاپ چهارم، مشهد: علامه طباطبایی.
- بحرانی، میثم‌بن‌علی بن میثم. (۱۴۲۰ق)، *شرح نهج البلاغه*، بیروت: منشورات دار الثقلین.
- بقلی شیرازی، روزبهان. (۱۴۲۸ق)، *تقسیم الخواطر*، قاهره: دار الآفاق العربیة.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.241]

- تهانوی، محمدعلی. (۱۹۹۶م) *کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*، بیروت: مکتبة لبنان ناشرون.
- تهرانی، سید محمدحسین. (۱۴۱۵ق)، *تعلیقه بر رساله سیر و سلوک (تحفة الملوک فی السیر و السلوک)* چاپ چهارم، مشهد: علامه طباطبایی.
- ـــــــــــــــ . (۱۴۱۹ق)، *لب اللباب در سیر و سلوک*، چاپ نهم، مشهد: علامه طباطبایی.
- ـــــــــــــــ . (۱۴۲۶ق)، *الله شناسی*، چاپ چهارم، مشهد: علامه طباطبایی.
- ـــــــــــــــ . (۱۴۲۷)، *آیت نور*، مشهد: علامه طباطبایی.
- ـــــــــــــــ . (۱۴۲۹)، *روح مجرد*، چاپ نهم، مشهد: علامه طباطبایی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۱)، *عمل عرفانی*، به کوشش محمود قلی‌پور، قم: اسراء.
- حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۵)، *دیوان حافظ*، چاپ چهارم، تهران: زوار.
- حسن‌زاده آملی، حسن. (۱۳۷۹)، *خیر الأثر در رد جبر و قدر و دو رساله دیگر*، چاپ چهارم، قم: دفتر تبلیغات.
- حقی بروسوی، اسماعیل. (بی‌تا)، *تفسیر روح البیان*، بیروت: دار الفکر.
- حمویه جوینی، سعدالدین. (۱۳۸۳)، *مقاصد السالکین (در «این برگ‌های پیر»)*، چاپ دوم، تهران: نی.
- [امام] خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۷الف)، جهاد اکبر یا مبارزه با نفس (تقریر بیانات امام خمینی (س))، چاپ: هیجدهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س).
- ـــــــــــــــ .(۱۳۸۷ب)، *شرح حدیث جنود عقل و جهل(طبع جدید)*، چاپ دوازدهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س).
- سهروردی، شهاب‌الدین ابوحفص. (۱۴۲۷ق) *عوارف المعارف*، قاهره: مکتبة الثقافة الدینیة.
- شریف الرضی، محمدبن حسین. (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، قم: هجرت.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.241]

- شعرانی، عبدالوهاب. (۱۴۲۶ق)، *لواقح الأنوار القدسیة فی بیان العهود المحمدیة*، چاپ: دوم، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- شیروانی، علی. (۱۳۸۵)، *برنامه سلوک در نامه‌های سالکان*، قم: دارالفکر.
- شیرازی، محمد معصوم. (بی‌تا)، *طرائق الحقائق*، تهران: سنائی.
- صدر المتألهین. (۱۳۸۱)، *کسر أصنام الجاهلیة*، تهران: بنیاد حکمت صدرا.
- ـــــــــــــ . (بی‌تا) *إیقاظ النائمین*، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- طباطبایی، محمدحسین. (بی‌تا)، *شیعه: مصاحبات علامه طباطبائی با هانری کربن* (شاهجوئی)، چاپ چهارم.
- غزالی، ابوحامد محمد. (بی‌تا)، *إحیاء علوم الدین*، بیروت: دار الکتاب العربی.
- فرغانی، سعیدالدین. (۱۴۲۸ق)، *منتهی المدارک فی شرح تائیة ابن‌فارض*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۴۱۷ق)، *المحجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء*، چاپ چهارم، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- قرآن کریم.
- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم. (۱۳۷۴) *الرسالة القشیریة*، قم: بیدار.
- کاشانی، عبدالرزاق. (۱۴۲۶ق) *اصطلاحات الصوفیه*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ـــــــــــــ(۱۴۲۶ق)، *لطائف الأعلام فی إشارات أهل الإلهام*، قاهره: مکتبة الثقافة الدینیة.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۴۰۷)، *الکافی* (ط. الإسلامیة)، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- مجلسی، محمد تقی. (۱۴۱۴)، *لوامع صاحبقرانی*، چاپ: دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- محمدی ری‌شهری، محمد. (۱۳۸۹)، *زمزم عرفان*، قم: دارالحدیث.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۵)، *پیام مولا از بستر شهادت*، به کوشش محمدمهدی نادری قمی، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.241]

- ـــــــــــــــــــ . (۱۳۸۶) *در جستجوی عرفان اسلامی*، به کوشش محمدمهدی نادری قمی، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- ـــــــــــــــــــ . (۱۳۸۹) به سوی او(در مجموعه مشکات)، به کوشش محمدمهدی نادری قمی، چاپ: سوم، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۷۵)، *مثنوی معنوی*، چاپ: سوم، تهران: پژوهش.
- رضایی تهرانی، علی. (۱۳۹۲)، *سیر و سلوک*، قم: مؤسسه امام خمینی.
- نجم رازی دایه، نجم الدین. (۱۳۷۹) *مرصاد العباد*، چاپ: هشتم، تهران: علمی فرهنگی.
- نراقی، محمدمهدی. (بی‌تا)، *جامع السعادات*، چاپ: چهارم، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- نراقی، ملا احمد. (۱۳۸۷)، *خزائن*، قم: قیام.
- نسفی، عزیزالدین. (۱۳۵۲)، *مقصد اقصی*، تهران:گنجینه.
- ـــــــــــــــــــ . (۱۳۸۶)، *الإنسان الکامل* (نسفی)، چاپ: هشتم، تهران: طهوری.
- نوری، حسین بن محمدتقی. (۱۴۰۸)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسة آل البیت (علیهم السلام).
- همدانی، عبدالصمد. (۱۳۸۷)، *بحر المعارف*، تهران: حکمت.
- همدانی، عین القضات. (۱۹۶۲)، *شکوی الغریب عن الأوطان إلی علماء البلدان*، پاریس: دار بیبلیون.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.241]